

شاخص‌های حکمرانی خوب در اندیشه و عمل امام علی (ع)

جلال درخشه*

جبار شجاعی**

چکیده

حکمرانی خوب الگوی جدیدی برای توسعه پایدار انسانی است تا به موجب آن جوامع بتوانند از همه توانمندی‌های خود در توسعه همه‌جانبه استفاده کنند. جامعه مدنی مستحکم به همراه دولتی پویا، قوی و توسعه‌خواه می‌تواند زمینه‌های ایجاد حکمرانی خوب و در نتیجه توسعه همه‌جانبه را با کم‌ترین زیان و آسیب ممکن به پیش ببرد. محققان شش عامل را برای تحقق «حکمرانی خوب» لازم دانسته‌اند که عبارت‌اند از: قانون‌گرایی، شفافیت، مسئولیت و پاسخ‌گویی، کارایی و اثربخشی، مشارکت‌طلبی، عدالت‌محوری، فسادستیزی و رفق و مدارا. در همین راستا، در پژوهش حاضر می‌کوشیم تا با کاوش در سیره عملی و نظری امام علی (ع) شاخص‌های حکمرانی خوب را با روش توصیفی - تحلیلی استخراج کنیم و مورد بررسی و سنجش قرار دهیم.

کلیدواژه‌ها: امام علی (ع)، حکمرانی، سیره عملی، دولت، سیاست.

۱. مقدمه

جهان امروز با چالش‌هایی روبه‌روست که ناشی از دگرگونی‌های حاصل از پیشرفت علم و صنعت و طرح نیازهای جدید سازمانی و اجتماعی است. چالش‌های فراروی بخش

* استاد علوم سیاسی، دانشکده معارف اسلامی و علوم سیاسی دانشگاه امام صادق (ع) (نویسنده مسئول)

j.dorakhshah@yahoo.com

** دانشجوی کارشناسی ارشد، دانشکده معارف اسلامی و علوم سیاسی دانشگاه امام صادق (ع)

jabarshojaei@yahoo.com

تاریخ دریافت: ۱۳۹۴/۳/۱۵، تاریخ پذیرش: ۱۳۹۴/۵/۱۹

عمومی در بسیاری از وظایف و کارکردها، به‌ویژه خدمات عمومی، از مهم‌ترین آن‌هاست. تغییر و تحولات گوناگونی که در عرصه علم و فناوری رخ داده‌اند افق‌های نوینی را فراروی خدمات متعدد گشوده و مسئولیت‌های جدیدی را برای بخش عمومی ایجاد کرده‌اند. این دگرگونی‌ها، به یک مفهوم، به معنای پدید آمدن نقش‌های جدید و متفاوت برای بخش عمومی و به طور خاص برای دولت است. در جهان امروز که دگرگونی و تحول شاخص و ویژگی خاص آن است، نقش دولت نیز متحول شده و مسئولیتش متفاوت خواهد بود. لذا دولت‌ها به‌تنهایی قادر به پاسخ‌گویی نخواهند بود؛ آن‌ها باید با افزودن قابلیت‌های خود، از طریق بازدمیدن نیروی تازه در نهادهای عمومی، توان پاسخ‌گویی به نیازهای جدید را افزایش دهند.

این مهم نیازمند الگویی نوست تا بتوان از تمامی ظرفیت‌های جامعه در بخش‌های دولتی، خصوصی و مدنی استفاده کرد تا تولید و ارائه خدمات بیش‌تر شود. الگوی حکمرانی خوب می‌تواند نظریه‌ای نوین در پاسخ‌گویی به انتظارات و مسئولیت‌های جدید باشد. این الگو می‌تواند راه برون‌رفت از وضعیت فعلی و روشی برای ارائه خدمات عمومی باشد؛ از این رو، توجه و تعمق در الگوی مذکور کمک زیادی در یافتن ترکیب جدیدی از همکاری سه بخش دولت، جامعه مدنی و بخش خصوصی برای ارائه خدمات عمومی بهتر و رضایت‌مندتر خواهد کرد. البته ناگفته نماند که بخش‌های مذکور خودشان در تسهیل الگوی حکمرانی خوب نقش مهمی ایفا می‌کنند. نقش نهادهای مدنی به عنوان مدافع حقوق شهروندی در تقویت مشارکت مردمی به منظور تأثیرگذاری بر سیاست‌گذاری عمومی، نقش بخش خصوصی به عنوان عامل تولید در تقویت سرمایه‌گذاری‌ها و رشد تولید ناخالص ملی به منظور افزایش درآمد سرانه و پویایی اقتصاد و بازار و ایجاد رفاه نسبی و در پایان نقش دولت به عنوان تسهیل‌کننده فعالیت‌های عمومی در فراهم‌سازی محیطی برای توسعه پایدار به منظور ایجاد ثبات و توسعه عدالت اجتماعی در جامعه از جمله نقش‌های اساسی و مهم هر بخش در تسهیل حکمرانی خوب است (Mohammed, 2011: 92).

در همین راستا، امروزه شاهد پژوهش‌هایی بسیار در این زمینه هستیم و نمی‌توان گفت که تاکنون اجماع نظری جامع در خصوص حدود و ثغور این نظریه حاصل شده است. به همین مناسبت، در این پژوهش رویکرد اسلام به عنوان دینی جامع و کامل بررسی خواهد شد. در متون دینی ما، مشتمل بر تاریخ و روایات، تجربه‌ای از یک حکومت اسلامی گزارش شده که با رهبری امام علی (ع) در قرن هفتم میلادی شکل گرفت. مطالعه هم‌زمان مؤلفه‌های نظریه حکمرانی و متون تاریخی - روایی موجود در خصوص کشورداری و اندیشه سیاسی

ایشان این فرضیه را در ذهن تقویت می‌کند که اساساً امام، در طول مدت حکومت خود، خواهان اجرای حکمرانی خوب بودند که از آن نمونه می‌توان به *نهج البلاغه* به مثابه منشور حکمرانی خوب در حکومت اسلامی اشاره داشت که امام در قالب خطبه‌هایی از آن فریاد حاکمیت ارزش‌های الهی را سر می‌دادند (الامام علی (ع)، ۲۰۱۰: ۶۵، ۲۲۰). از سوی دیگر و در کنار هدف احیای ارزش‌های دینی که در نگاه حضرت هدف از پذیرش حکومت همین بوده است، ایشان به پیش‌رفت و توسعه جامعه اسلامی نیز به‌خوبی نظر داشتند و معتقد بودند که برای تحقق این امر باید ابتدا به توسعه فرهنگی و سپس سیاسی اقدام کرد و توسعه اقتصادی را نیز هم‌زمان با توسعه سیاسی به پیش برد. در این پژوهش، در ادامه به بررسی و تحلیل شاخص‌های حکمرانی خوب در اندیشه و عمل سیاسی امام علی (ع) خواهیم پرداخت.

۲. پیشینه و تعریف نظریه حکمرانی خوب

از هنگام پیدایش علم اقتصاد توسعه، سیاست‌گذاری در کشورهای در حال توسعه را به سه دوره می‌توان تفکیک کرد:

۱. دوره دولت بزرگ؛

۲. دوره دولت حداقل؛

۳. دوره دولت یا حکمرانی مطلوب.

دوره نخست از پایان جنگ جهانی دوم آغاز شده است و تا اواخر دهه ۱۹۷۰ ادامه می‌یابد. این دوره مقارن با بازسازی ویرانی‌های جنگ در اروپا و طرح مارشال است. تجربه دوران رکود بزرگ ۱۹۲۹ اندیشه‌های جان مینارد کینز را بر اقتصاددانان و محافل سیاست‌گذاری حاکم ساخته بود. کینز درمان بی‌کاری و رکود را مداخله دولت در اقتصاد می‌دانست و نتیجه بلافصل آرای او در کشورهای در حال توسعه، دادن نقش محوری و گسترده به دولت بود. در همین راستا صاحب‌نظرانی بسیار در این زمینه اظهار نظر می‌کردند که با وجود همه اختلاف‌ها یک نقطه مشترک میان آن‌ها وجود داشت و آن مداخله گسترده دولت برای نیل به توسعه بود. آن‌ها معتقد بودند که دولت به لحاظ نظری مجاز است در تمام بازارها، از بازار کالا گرفته تا بازار ارز و سرمایه و کار، مداخله کند. تا اواسط دهه ۱۹۷۰ داستان سیاست‌گذاری توسعه بر همین منوال گذشت.

در پایان دهه ۱۹۷۰ این الگوی فکری جای خود را به دولت حداقل داد. در الگوی جدید، راه‌کار توسعه مداخله کم‌تر دولت در اقتصاد و واگذاری امور به ساز و کار قیمت‌ها

و بازار جست‌وجو شد. محافل بین‌المللی اقتصادی مانند بانک جهانی و صندوق بین‌المللی پول نیز، هم‌زمان با این سیاست‌ها، شعار پایان دوره دولت‌گرایی و آغاز دوران بازارگرایی را سر دادند. با فروپاشی بلوک شرق، مجریان این الگو یک‌باره افزایش یافتند؛ این کشورها می‌خواستند، با خصوصی‌سازی و حذف سریع مداخلات دولت، بیش از نیم قرن خطای تاریخی خود را جبران کنند. بنیان‌های نظری این الگو نیز شناخته‌شده بود؛ سنت فکری نئوکلاسیک، مکتب اتریشی و مانتریست‌ها و مکتب انتخاب عمومی همگی به‌نوعی مشکل مداخله دولت در اقتصاد را تئوریزه و استدلال‌های مختلفی را به طرف‌داری از نظام بازار ارائه می‌کردند. فون هایک مداخله دولت را دشمن دموکراسی می‌دانست، «جیمز بوکانان» نیز فرض دولت خیرخواه را که مداخلاتش رکود یا توسعه‌نیافتگی را جبران می‌کند زیر سؤال برد و پیروان مکتب انتخاب عمومی نشان دادند که دولت‌ها، حتی در دموکراتیک‌ترین کشورهای دنیا، اسیر گروه‌های فشار و ذی نفوذند. میلتون فریدمن نیز تورم و رکود تورمی دهه‌های ۱۹۶۰ و ۱۹۷۰ را محصول مداخله دولت معرفی کرد. این سه اقتصاددان مبانی نظری دولت حداقل را بنا کردند و بسیاری از اقتصاددانان به بسط آرای آنان پرداختند. با این حال، از اواسط دهه ۱۹۹۰ نارضایتی از رویکرد دولت حداقل شکل گرفت و از پایان آن دهه رویکرد «حکمرانی مطلوب» مورد استقبال گسترده قرار گرفت و همان محافل بین‌المللی مروج دولت حداقل به تدوین و ترویج نظریه حکمرانی مطلوب پرداختند (Vries, 2013: 6-10). بر همین اساس، قبل از معرفی و بررسی نظریه حکمرانی مطلوب، اشاره به عوامل روی‌گردانی از الگوی قبلی یعنی دولت حداقل ضروری به نظر می‌رسد.

۳. عوامل پیدایش نظریه حکمرانی مطلوب

آنچه زمینه‌ساز پیدایش و شکل‌گیری این نظریه است بیش‌تر در حوزه اقتصاد و ناکارآمدی این عرصه ظهور و بروز داشته است که از آن جمله می‌توان به نتایج منفی آزادسازی بازارهای مالی از اواخر دهه ۱۹۷۰ و به دنبال آن ورشکستگی‌های اقتصادی اشاره کرد (نقیبی مفرد، ۱۳۸۹: ۱۰۵). از این رو بسیاری از کشورها به سمت پذیرش الگوی دولت حداقل در اقتصاد جهانی روی آوردند، ولی این نسخه هم نتیجه‌ای جز افزایش نابرابری نداشت. در همین زمینه، استیگلیتز نابرابری میان سه دسته از کشورهای ثروت‌مند، متوسط و فقیر را از آغاز دهه ۱۹۷۰ تا پایان دهه ۱۹۹۰ مقایسه کرد و به این نتیجه رسید که نابرابری میان این سه گروه افزایش یافته است (استیگلیتز، ۱۳۸۲: ۲۳۵-۲۴۵). از سوی دیگر، پس از فروپاشی بلوک شرق، الگوی اقتصادی کشورهای در حال گذار از برنامه‌ریزی متمرکز به

اقتصاد بازار تغییر یافت، اما آنچه در حوزه اقتصاد در این کشورها به وقوع پیوست به معنای واقعی کلمه فاجعه اقتصادی بود؛ طوری که نرخ تورم در این کشورها نامطلوب بود و فقر روز به روز افزایش می‌یافت (مبارک و آذرپیوند، ۱۳۸۹: ۱۰-۱۳)؛ از این رو، بانک جهانی به فکر بررسی حل این معضل افتاد و پس از مطالعات بسیاری برای یافتن مشکل، تقویت حکمرانی و شیوه مدیریت را راه حل یافت. در همین راستا، اولویت‌بندی وظایف دولت و افزایش ظرفیت‌های آن را راه‌برد پیش‌نهادی خود برای توان‌مندسازی دولت به مثابه مسئله کلیدی توسعه اقتصادی و سیاسی دانست. برای افزایش ظرفیت‌های دولت، سیاست‌های متعددی چون اصلاح نظام قضایی، تمرکززدایی، مبارزه با فساد، شفاف‌سازی نظام اداری، شایسته‌سالاری و پیوستن به نظام‌های بین‌المللی پیشنهاد شد. در واقع، بانک جهانی در این گزارش سیاست‌های توان‌مندسازی دولت یا بهبود حکمرانی را محور اصلی سیاست‌گذاری توسعه قرار داد (قلی‌پور، ۱۳۸۷: ۶۵-۶۹) و همان‌طور که در مقدمه گفتیم، اساساً توسعه اقتصادی و توسعه سیاسی هم‌سو و موازی با هم در حرکت‌اند و نمی‌توان گفت که چون نظریه حکمرانی خوب در عرصه اقتصادی مطرح است به حوزه سیاست و حکومت تسری‌پذیر نیست؛ چرا که باید شاخص‌های سیاسی حکومت به گونه‌ای باشد تا نظام اقتصادی با بحران و چالش روبه‌رو نشود. از سوی دیگر، مفهوم حکمرانی خوب که امروزه مطرح است ماهیتاً مفهومی سیاسی است و نه اقتصادی؛ اگرچه بر مبنای ادبیات اقتصادی بیان شده است.

۴. حکمرانی

حکمرانی به بیان ساده رابطه شهروندان با حکومت است. بر خلاف نظریه تعدیل ساختاری که کارامدی و توان‌مندی دولت را تابعی از حجم و اندازه دولت می‌داند، در نظریه حکمرانی، کارامدی و توان‌مندی دولت به نوع رابطه مردم با حکومت بستگی دارد و حکمرانی این رابطه را تعیین می‌کند. ادعای نظریه حکمرانی این است که رابطه نادرست میان شهروندان و حکومت‌کنندگان از موانع اصلی توسعه‌یافتگی اقتصادی است و حکمرانی می‌تواند به اصلاح این رابطه بپردازد (شریف‌زاده و قلی‌پور، ۱۳۸۲: ۹۵-۹۸).

۵. حکمرانی خوب

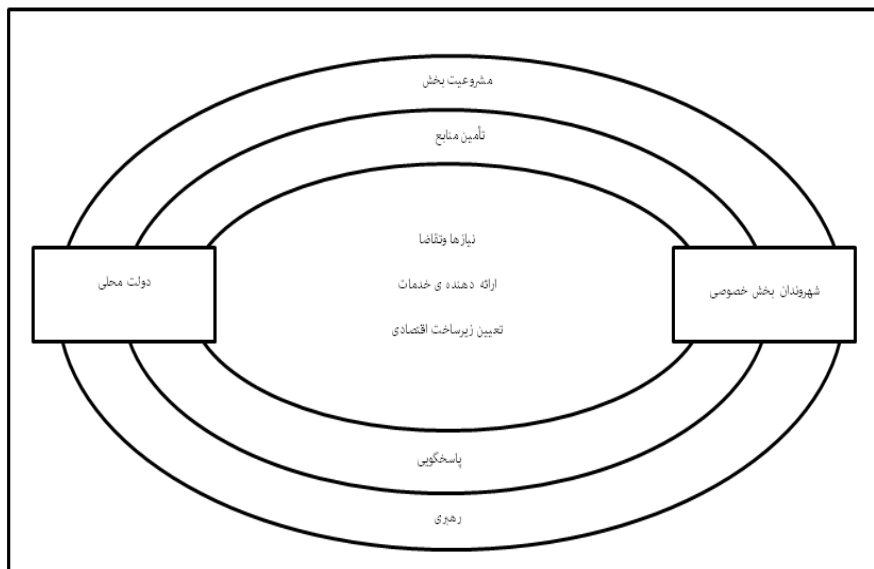
مفهوم حکمرانی خوب به سبب جدید بودنش با تعبیر و تفسیرهای متفاوتی روبه‌رو بوده

است. برخی افراد یا نهادها آن را با ویژگی‌هایی تعریف می‌کنند و معتقدند که مؤلفه‌هایی چون مشارکت، حاکمیت، قانون، شفافیت، پاسخ‌گویی و مسئولیت‌پذیری، توجه به آرای عمومی و توافق جمعی (اجماع)، برابری، اثربخشی و کارایی و چشم‌انداز استراتژیک حکمرانی خوب را شکل می‌دهند. در همین راستا، گروهی از محققان با بیان ویژگی‌های حکمرانی خوب به ارائه تعریف آن پرداخته‌اند. آنان (تیلور، ۲۰۰۰؛ مویس، ۲۰۰۱؛ ویس، ۲۰۰۰؛ تیسدل، ۱۹۹۸) معتقدند حکمرانی خوب دارای ویژگی‌های ذیل است:

۱. وجود و تقویت ساختارهای مردم‌سالارانه در جامعه؛
 ۲. شفافیت، پاسخ‌گویی، هوش‌مندی و توسعه مشارکت‌جویانه؛
 ۳. توجه و واکنش به درخواست‌های مردم؛
 ۴. ایجاد خط مشی‌های مناسب اقتصادی برای تسهیل توسعه؛
 ۵. احترام به حقوق بشر و حاکمیت قانون.
- از این رو، شایان ذکر است که آنچه در حکمرانی خوب حائز اهمیت است ارتباط سه حوزه دولت، جامعه مدنی و بخش خصوصی است؛ اگر چنین وضعیتی رخ دهد حکمرانی خوب محقق خواهد شد (قلی‌پور، ۱۳۸۷: ۷۴-۷۵).

۶. تعریف نظریه حکمرانی خوب

اولین بار که این مفهوم در عرصه تحولات علمی ظهور کرده و نقش یافته با انواع سیاست‌های تحول ساختاری مرتبط بوده است. در همین راستا، برخی مراکز مرتبط و فعال در این عرصه حکمرانی خوب را ارائه خدمات عمومی کارآمد، نظام قابل اعتماد و نظام اداری پاسخ‌گو تعریف کرده‌اند. در تعریفی دیگر، حکمرانی خوب متضمن احترام سیاست‌مداران و سازمان‌ها به حقوق بشر و اصول دموکراسی و حاکمیت قانون است (Rowntree, 2004: 23-27). در همین زمینه، حکمرانی خوب شاخص‌ها و بنیان‌هایی دارد که بر آن‌ها استوار است: نظام صحیح نمایندگی، نظام انتخاباتی صحیح، نظام صحیح نظارت و کنترل، جامعه مدنی زنده و پویا، رسانه‌های مستقل و آزاد و کنترل مؤثر شهروندی بر ارتش و سایر نیروهای نظامی. حکمرانی خوب با عنایت به این تعریف الگوی متعادل‌کننده قدرت میان دولت و بخش خصوصی و مدنی، نظارت‌کننده رفتار دولت و شهروندان، شفاف‌کننده روابط طرفین، تسهیل‌کننده فعالیت‌های موجود جامعه و مشروعیت‌دهنده قدرت موجود در هر بخش است که در شکل زیر می‌توان این رابطه و تعامل را بهتر تصور کرد:



بنابراین، حکمرانی خوب با رویکردی هنجاری و ارزش مدارانه به تعریف رابطهٔ دوسویهٔ دولت و بخش خصوصی و مدنی می‌پردازد (نقیب‌ی مفرد، ۱۳۸۹: ۱۱۱-۱۱۳؛ (Avellaneda, 2006: 15-20).

آنچه پیش از ورود به بحث از حکمرانی خوب در سیرهٔ نظری - عملی شایان ذکر است این است که، با توجه به مبنای تحلیلی، این نظریه بر اساس رویکرد غیر اسلامی نمی‌تواند مبنایی کامل برای تحلیل و بررسی گفتمان اسلامی حکومت مطلوب طبق دیدگاه و عملکرد امام علی (ع) باشد؛ از این رو، کاوش این مفهوم در ادبیات دینی ناقص و تک‌بعدی است. بنابراین، برای فهم جامع و شامل حکومت خوب در نظام سیاسی مطلوب امام علی (ع) باید به مبانی نظری گفتمان علوی اهتمام کافی داشته باشیم؛ این مبانی را می‌توان در سه مفهوم هستی‌شناسی، انسان‌شناسی و معرفت‌شناسی خلاصه کرد. این نقطهٔ افتراق اندیشهٔ اسلامی در خصوص حکمرانی خوب با گفتمان کلاسیک در این باره است.

حکمرانی خوب با تعاریف پیش‌گفته دارای مؤلفه‌ها و شاخص‌هایی است؛ این مؤلفه‌ها، ضمن شناساندن حکمرانی خوب، کارکردهای آن را نیز تبیین می‌کنند. از آن‌جا که اساساً این مفهوم از بدو شکل‌گیری‌اش به دنبال تصحیح امور کشورداری در سراسر جهان بوده و یا حداقل این ادعا را داشته است، خوب است که این شاخص‌ها را بر اساس یک مبنا و با پایه قرار دادن یک حکومت و حاکمیت شاخص و محور مورد بررسی و کاوش بیش‌تر قرار دهیم و با توجه به این‌که حکومت کوتاه‌مدت، اما پرمعنا و مفهوم، امام علی (ع) نمونهٔ

یک حکمرانی خوب در دنیای حیات بشری است، در ادامه این مفهوم و شاخص‌های آن را در اندیشه و عمل امام می‌سنجیم.

برای شناخت جامعه مطلوب از دیدگاه امیرالمؤمنین (ع)، ارائه تعاریف هستی‌شناسانه از چهار مفهوم انسان، جامعه، دنیا و غایت ضروری به نظر می‌رسد؛ چرا که ارائه تعاریف مزبور به ترسیم خطوط و زوایای کلی جامعه آرمانی و شناخت ارزش‌های فرهنگی مبتنی بر آن کمک می‌کند. پیش از آن باید اشاره کنیم که جامعه آرمانی امام علی (ع) ویژگی‌های اتویایی صرف را که فیلسوفان و حکمای همانند افلاطون بدان پرداخته‌اند ندارد، بلکه در دوران حکومت کوتاه ایشان کمابیش جلوه و تحقق عینی و واقعی نیز به خود گرفته و حتی ساز و کارهای رسیدن به چنین جامعه‌ای در اندیشه و افکار آن حضرت شناسایی و پیش‌بینی شده است. آنچه در ادامه می‌آید شمه‌ای از وجوه هستی‌شناسانه مفاهیم چهارگانه مذکور است که با عنوان «اصول کلی نظری جامعه خوب از نظر امام علی (ع)» مفهوم‌پردازی شده است.

۷. مفاهیم هستی‌شناسانه در جامعه آرمانی امام علی (ع)

۱.۷ انسان

از دیدگاه امام علی (ع)، انسان ترکیبی از بعد جسمانی و روحانی است. خداوند متعال بعد جسمانی انسان را از گل خالص و رطوبتی چسب‌ناک و به صورت اندامی شایسته با اعضای جدا از هم ولی به هم مرتبط پدید آورده و، با دمیدن روح خود در او، بعد روحی انسان را به جریان و حرکت درآورده و از آن انسان زنده و صاحب قوا و نیروهای ویژه ساخته است؛ اندیشه‌هایی که سبب تصرف در سایر موجودات می‌شوند قدرت به‌کارگیری اعضا و جوارح و ابزار و امکانات در زندگی خود و قدرت تشخیصی است که حق را از باطل تمیز دهد (الامام علی (ع)، ۲۰۱۰: ۴۴).

۲.۷ دنیا

از دیدگاه امیرالمؤمنین، دنیا خانه‌ای پوشیده از بلا، حيله و نیرنگ است؛ خانه‌ای با حالات گوناگون و ناپایدار و رنگارنگ که سکنه آن نیز از سلامت برخوردار نیستند؛ خانه‌ای که زندگی در آن نکوهیده و امنیت در آن ناپود است: «دار بالباء محفوفة، و بالغدر معروفه، لا تدوم أحوالها، و لا یسلم نزالها. أحوال مختلفة، و تارات متصرفه، العیش فیها مذموم، و

الأمان منها معدوم، و إنما أهلها فيها أغراض مستهدفة، ترميهم بسهامها، و تفنيهم بحمامها» (همان: ۳۷۵). ابتدای دنیا سختی و مشقت و پایان آن نابودی است: «ما أصف من دار أولها عناء و آخرها فناء» (همان: ۱۲۸). در عین حال، توصیه می‌کند که از خانه دنیا زاد و توشه بردارید تا در سرای باقی کارساز باشد و نگهبان (الأربلی، ۱۹۸۱: ۲۳۴).

۳.۷ غایت

هدف و غایت نظام هستی یکی دیگر از اصول نظری معرفت‌شناسانه امیرالمؤمنین است. از دیدگاه آن حضرت، هیچ کس بیهوده آفریده نشده تا به بازی پردازد و خود را سرگرم کارهای بی‌ارزش کند. انسان‌ها به خود واگذاشته نشده‌اند: «أبيها الناس إتقوا الله فما خلق امرؤ عبثاً فيلهو و لا ترك سدى فيلغو» (همان: ۵۵۰). غایت انسان سعادت‌مندی است؛ از این رو، امام علی (ع) غرور و غفلت افراد از زندگی دنیا را نکوهش می‌کنند و به نوعی ناشکری از نعمات را بسیار ناپسند می‌دانند و می‌فرمایند:

فيا لها حسرة على كل ذي غفلة أن يكون عمره عليه حجة و أن تؤديه أيامه إلى الشقوة نسأل الله سبحانه أن يجعلنا و إياكم ممن لا تطره نعمة و لا تقصروا به عن طاعة ربّه غاية و لا تحلّ به بعد الموت ندامة و لا كآبة (همان: ۱۱۴-۱۱۵).

۴.۷ جامعه

در وهله اول شاید بتوان گفت که در نگاه امام علی (ع) جامعه به معنای تشکل در برابر افراد است؛ آن‌جا که می‌فرمایند: از پراکندگی پرهیز که انسان تنها بهره‌شيطان است، همان‌طور که گوسفند تنها طعمه گرگ خواهد بود. هر کس که مردم را به شعار تفرقه و جدایی دعوت کند او را بکشید، حتی اگر زیر عمامه من باشد. همواره با بزرگ‌ترین جمعیت‌ها باشید که دست خدا با جماعت است (همان: ۲۱۶). اما بعد روشن می‌شود که صرف تجمع یا کمیت نفرات اصالتی ندارد؛ بنابراین می‌فرمایند: «فراوانی تعداد شما مادامی که افکار (قلوب) شما پراکنده (اندک) است سودی ندارد» (الامام علی (ع)، ۲۰۱۰: ۲۰۵). این گفتار حاکی از آن است که این تشکل‌یافتگی و انسجام و یگانگی اجتماعی از صرف تجمع افراد و یا انبوه فیزیکی آن‌ها در کنار هم حاصل نمی‌شود و محوریتی را می‌طلبد که قادر به وحدت‌بخشی افکار و اندیشه‌ها و تألیف قلوب و آرا باشد (الصدر، ۱۹۷۵: ۴۳۱)، چرا که اختلاف نابودگر اندیشه است (الامام علی (ع)، ۲۰۱۰: ۵۲۱).

با عنایت به تعاریف و معانی پایه‌ای مذکور، می‌توان فهمید که جامعه آرمانی حضرت، برای وحدت انسجام و یگانگی اجتماعی خویش و برای آن‌که از تجمع ساده افراد کنار هم و یا انبوه خلق مورد توجه جامعه‌شناسان تمیز داده شود، نیاز به علائم، مشخصات و معرفی‌هایی دارد که در سطور پیشین به مبانی آن‌ها اشاره شده و در ادامه در قالب شاخص‌های حکمرانی خوب به آن‌ها خواهیم پرداخت. در جامعه آرمانی امیرالمؤمنین (ع)، مردم و رهبری دو قطب اساسی‌اند و روابط و مناسبات اجتماعی پیرامون این دو قطب اساسی شکل می‌گیرد و شبکه روابط اجتماعی (social relation) را به وجود می‌آورد (الطریحی، ۱۹۹۳: ۲۹۰-۲۹۳).

حال با عنایت به این پیشینه نظری و چهارچوب مفهومی ذکر شده و توجه به بنیان‌های هستی‌شناسانه جامعه خوب در نگاه امیرالمؤمنین (ع)، شاخص‌های حکمرانی خوب را در اندیشه و عمل ایشان کاوش و بررسی می‌کنیم.

۱.۴.۷ حاکمیت قانون

در اندیشه سیاسی امام علی (ع)، مفهوم حاکمیت قانون به دو معنی احترام عملی دولت و شهروندان به هنجارهایی که روابط میان آن‌ها را تنظیم می‌کند و برقراری موازین و ویژگی‌های دولت قانون‌مند به کار رفته است. اساساً قدمت مفهوم «حقوق متقابل» که لازمه قانون‌مداری است به اندازه قدمت حکومت اسلامی است؛ از این رو مفاهیمی هم‌چون «حقوق مردم»، «حدود حکومت»، و «حقوق متقابل حاکمان و مردم» از جمله مفاهیمی است که می‌توان آن‌ها را در قرارداد اجتماعی مردمی که آزادانه او را به پیشوایی برگزیدند مشاهده کرد (جعفریان، ۱۳۷۹: ۶۱-۶۶). آن‌جا که می‌فرمایند:

مردم! مرا بر شما و شما را بر من حقی است؛ اما حق شما بر من آن است که از خیرخواهی شما دریغ نوزم و بیت‌المال شما را در راه شما صرف کنم و شما را تعلیم دهم تا از جهل و نادانی نجات یابید و تربیتان کنم تا فراگیرید. و اما حق من بر شما این است که در بیعت خویش با من وفادار باشید و در آشکارا و نهان خیرخواهی را از دست ندهید؛ هر وقت شما را بخوانم اجابت کنید و هرگاه فرمان دادم اطاعت کنید (الامام علی (ع)، ۲۰۱۰: ۱۰۲، ۱۰۳).

علاوه بر این، امام در خطبه ۲۱۶، یک‌سویه بودن حق را نفی می‌کنند و از تقابل حقوق سخن می‌گویند. البته باید توجه داشت که در ادبیات دینی مراد از حق و حقوق متقابل، هنگام سخن گفتن از آن، قانونی است که منشأ وحیانی و الهی دارد. اما ناگفته نماند که عرصه‌های وسیعی وجود دارد که تعریف حق در آن‌جا منشأ آسمانی ندارد، بلکه ریشه آن

را باید در قرارداد اجتماعی جست‌وجو کرد. علامه طباطبایی در تفسیر المیزان به نقل از سیوطی شافعی جمله‌ای را از امام علی (ع) نقل می‌کند که در آن به هر دو نوع حقوق (حقوق با منشأ الهی و با منشأ مردمی) اشاره می‌فرماید:

حاکم جامعه باید بر اساس قوانین الهی حکم راند و امانتی را که (از جانب مردم) بر عهده گرفته است پاس دارد (یعنی مطابق عهدی که با مردم بسته عمل کند) و چون چنین کند، مردم وظیفه خواهند داشت که به سخنان او گوش فرادهند و وقتی آن‌ها را بخواند، دعوتش را اجابت کنند (الطباطبایی، ۱۳۹۴: ۳۸۵).

ثانیاً، از دیدگاه امام علی (ع) برای حاکمیت قانون در جامعه فقط سخن گفتن از حقوق متقابل کفایت نمی‌کند، بلکه محترم شمردن حقوق و عمل بر طبق آن‌ها مهم‌تر از شناسایی حقوق و بازگویی آن است: «پس آن‌گاه که رعیت حق حکومت را ادا کند و حکومت نیز حق رعایا را مراعات کند، حق در میانشان قوی و نیرومند خواهد شد (قانون در جامعه حاکم خواهد شد)» (الامام علی (ع)، ۲۰۱۰: ۳۵۹-۳۶۲).

ثالثاً، از امام نامه‌ای خطاب به فرمان‌دار خود در آذربایجان (أشعث بن قیس) در درست است که به‌صراحت در این آیه نظریه دولت قانون‌مند را بیان می‌کند:

فرمان‌داری برای تو وسیله آب و نان نیست، بلکه امانتی است بر گردنت و تو نیز باید مطیع مافوق باشی. درباره رعیت حق نداری استبداد به خرج دهی! در مورد بیت‌المال به هیچ کاری جز با احتیاط و اطمینان اقدام مکن! (همان: ۳۹۲).

در واقع، امام در این نامه بیان می‌دارد که دولت قانون‌مدار دولتی است که اتباعش تابع نوعی رژیم حقوقی است (میری و خیرخواهان، ۱۳۸۳: ۴۹۷).

از سوی دیگر، از آن‌جا که در بیانات و رفتار سیاسی امام علی (ع) رعایت قانون، آن هم قوانین مدنی و اجتماعی که بیش‌تر جنبه ارادی دارند تا غریزی، نیازمند تعقل و منطق است، هم‌راهی عقلانیت و استدلال با آن از جمله ویژگی‌های این قانون‌مندی در سیره سیاسی حضرت است. از مهم‌ترین شیوه‌های تشخیص یک حکومت عقلانی که به قانون‌گرایی دعوت می‌کند این است که محوریت تصمیم‌ها و داورها بر چه چیزی قرار داده شده باشد و مناصب بر چه اساسی اعطا شده باشند. در نگرش امام، حق و حقانیت محوریت اصلی را دارند؛ بنابراین، از مردم می‌خواست که همین را مبنای تشخیص حق از باطل قرار دهند. پیش از جنگ جمل، شخصی نزد امام آمد و گفت: هر دو گروه جزء اصحاب پیامبرند؛ چگونه می‌توانیم حقانیت یک طرف را تشخیص دهیم؟ امام فرمودند: «تو دچار

اشتباه شده‌ای؛ به درستی که حق و باطل از شخصیت مردان شناخته نمی‌شوند؛ ابتدا حق را بشناس، آن‌گاه اهلش را هم می‌شناسی و باطل را بشناس، آن‌گاه اهلش را هم می‌شناسی» (عبدالمقصود، ۱۳۶۰: ۲۶۵).

۲.۴.۷ شفافیت

سیاست عملی امام علی (ع) اعلام برنامه‌ها و علنی کردن تصمیماتش و به عبارتی شفافیت (transparency) بود. ایشان مردم را در جریان هر تصمیمی که گرفته می‌شد می‌گذاشت و آن‌ها را مطلع می‌ساخت، به گونه‌ای که اگر شخصی وارد جامعه اسلامی می‌شد، می‌توانست در اندک مدتی شیوه حکومتی امام را درک کند و با برقرار کردن ارتباط میان اجزا و چهارچوب‌های آن به شکلی منطقی از حکومت دست یابد. از این مهم‌تر این‌که قادر بود که به تطبیق میان واقعیت‌ها و آنچه به صورت نظری در مورد حکومت از سوی منابع دینی ارائه شده پردازد (مطهری، ۱۳۶۸: ۱۲۸؛ طه حسین، بی تا: ۱۶۹). انتقادپذیری و پاسخ‌گویی از جمله ویژگی‌هایی است که لازمه یک نظام سیاسی شفاف است و اساساً این روحیه خصلتی بود که از همان ابتدای شکل‌گیری حکومت اسلامی در زمان پیامبر (ص) پایه‌گذاری شده بود (زینی دحلان، بی تا: ۲۸۹). نکته بسیار مهمی که در سیره حکومتی امام علی (ع) جالب توجه است این است که امام وظیفه پاسخ‌گویی را فقط به لایه‌های میانی مدیریت جامعه منحصر نمی‌داند، بلکه خود نیز در رأس هرم قدرت در حکومت اسلامی مسئول و پاسخ‌گوست؛ این موضوع را در ادامه بیش‌تر تحلیل خواهیم کرد. نمونه‌ای از این شفافیت در سیره سیاسی امام را می‌توان در نامه امام به محمد بن ابی بکر، هنگام گماردنش به منصب فرمان‌دار مصر، مشاهده کرد. ابو اسحاق ثقفی در کتاب *الغارات* می‌نویسد که محمد بن ابی بکر فرمان‌داری خود را در مصر با اعلام این جملات در جمع مردم آغاز کرد:

امیرالمؤمنین زمام امور شما را به دست من سپرده است. تا آن‌جا که بتوانم در ادای وظایف خود به بهترین وجه قصور نمی‌کنم. اگر عملکرد مرا در راستای اطاعت از خداوند و ترس از او مشاهده کردید، من خدا را برای این نعمت سپاس می‌گویم؛ ولی اگر در اعمال من چیزی بر خلاف حق و قانون مشاهده کردید، آن را نپذیرید و مرا سرزنش کنید ... (ثقفی، ۱۳۵۵: ۲۲۶).

از این فقره می‌توان برداشت کرد که در حکومت امام علی (ع) تمامی رهبران جامعه باید به اصول مردم‌سالاری احترام بگذارند و حکمرانی خوب آن است که، با این احترام، صدا و حق انتخاب مردم را گسترش و پاسخ‌گویی دولت را افزایش دهد. البته، علاوه بر این مورد،

به‌وفور مواردی این‌چنینی در سیره و بیانات امام علی (ع) مشاهده می‌شود که از فرماندهان خود می‌خواهد تا در منصبی که هستند با مردم صریح و شفاف باشند، چه در حکومت و حوزه‌ او اشتباهی صورت گرفته باشد و چه امر خیری (الامام علی (ع)، ۲۰۱۰: ۶۶۲).

۳.۴.۷ پاسخ‌گویی و مسئولیت‌پذیری

پاسخ‌گویی و مسئولیت‌پذیری خصوصیتی در نظام سیاسی است که بدون شفافیت و حاکمیت قانون اجراشدنی نیستند و، با توجه به مطالب بالا، زمینه برای تحقق چنین امری در حاکمیت امام علی (ع) کاملاً فراهم بوده است (دخیل، ۱۹۸۲: ۶۶-۷۵). امام علی (ع) در طول زعامت دینی خود و به‌طور مشخص در برهه‌ حکومت هرچند کوتاه خود به افکار عمومی اهتمام جدی داشت؛ بنابراین، هیچ‌گاه تلاش نکرد که راه انتقاد به خود را سد کند، بلکه سعی می‌کرد که مردم را از اطاعت کورکورانه برهاند تا همیشه با هوشیاری کامل به شیوه کار زمام‌دار چشم‌بدوزند. اگر رفتار او را مطابق حق یافتند، از او پیروی کنند و اگر بر سبیل باطل بود، او را وادار به بازگشت به راه حق کنند (عباس‌نژاد، ۱۳۸۹: ۳۴۵-۳۴۸). در همین راستا بود که هنگام رفتن به سوی بصره و اصحاب جمل برای اهل کوفه چنین نامه نوشت: «من خدا را به یاد کسی می‌آورم که این نامه بدو رسد. چون نزد من آید، اگر نکوکار بودم، یاری‌ام کند و اگر گناه‌کار بودم از من بخواهد تا به حق بازگردم» (الامام علی (ع)، ۲۰۱۰: ۴۶۷). امام علی (ع) با صداقت تمام مسائل را با مردم در میان می‌گذاشت، به سؤالات آن‌ها پاسخ می‌داد و به مردم برای بیان انتقادهای خود میدان می‌داد و با خشونت با آن‌ها برخورد نمی‌کرد (العاملی، ۲۰۱۰: ۲۶۱)؛ از این رو، ما شاهد ویژگی‌های حکومتی مردم‌سالار و مبتنی بر مردم‌سالاری دینی در حکومت حضرت در ۱۴ قرن پیش هستیم. در واقع، امیرالمؤمنین به مسئولیت‌جمعی در حوزه مدیریت جامعه معتقد بودند.

۴.۴.۷ کارایی و اثربخشی

با نگاهی به نامه امام علی (ع) به مالک اشتر می‌توان گفت که امام کارایی (effectiveness) و اثربخشی (efficiency) را در قالب دو بحث و محور مطرح می‌سازند: اول، حضور فرایندها و نهادهای مورد نیاز در جامعه؛ و دوم، سازمان‌دهی آن‌ها به گونه‌ای که به تأمین نیازهای عمومی و استفاده بهینه از منابع (اعم از منابع مادی و منابع انسانی) منجر شود (الامام علی (ع)، ۲۰۱۰: ۴۴۹-۴۶۵). این نگاه به اثربخشی و کارآمدی را می‌توان در نگرش امام به مالیات‌ستانی مشاهده کرد. در واقع، ریشه‌یابی امام از افول اقتصاد جامعه از نظر مالیات‌ستانی این است که حکام جامعه، به سبب بی‌ثباتی دولت‌هایشان و افق کوتاه‌مدتی که

برای دوره زمام‌داری خود ترسیم می‌کنند، به مالیات به مثابه منبع درآمد صرف نگاه نکنند؛ چرا که در این صورت درآمد مردم رو به کاهش خواهد گذاشت و، به دنبال آن، اقتصاد جامعه به سمت سقوط متمایل می‌شود و آبادانی از زمین رخت می‌بندد: «إنما یؤتی خراب الأرض من أعواز أهلها و إنما یعوز أهلها لإشراف أنفس الولاة علی الجمع و سوء ظنهم بالبقاء»؛ ویرانی زمین به سبب تنگ‌دستی اهل آن است و تنگ‌دستی مردم به واسطه این است که حکمرانان، به سبب این‌که به تداوم حکومت خود اطمینان ندارند، همه هم‌شان را مصروف جمع‌آوری و گرفتن اموال مردم می‌کنند (همان: ۴۵۸). از سوی دیگر، روایاتی در دست است که نشان می‌دهد امام علی (ع) به عملکرد صحیح و منطقی بازار بسیار حساس بوده است. تلاش برای ایجاد فرصت‌های برابر برای همه مردم و توجه دقیق به خارج نشدن فعالان بازار از موازین حق و عدل در سیره کشورداری حضرتش مکرر گزارش شده است (نصری، ۱۳۸۸: ۳۱۹). علاوه بر این، امیرالمؤمنین در گزینش و انتخاب کارکنان بر کارایی آن‌ها تأکید و سفارش مؤکد می‌کند که کسانی در هر کار برگزیده شوند که بیش‌ترین کارایی را داشته باشند و بتوانند بهترین و بیش‌ترین تأثیر مثبت را در راستای اداره امور جامعه داشته باشند (دلشاد تهرانی، ۱۳۸۷: ۳۹۶).

۵.۴.۷ مشارکت‌طلبی

مشورت با مردم و مشارکت دادن آن‌ها در تصمیم‌ها از عوامل مهم در امر قانون‌گرایی است که امام علی (ع) به رغم داشتن علم و آگاهی مثال‌زدنی و الهی (قمی، ۱۳۵۰: ۱۷۴) بدان اهتمام کامل داشتند. با تأمل در سیره ایشان می‌توان نمونه‌های بسیاری در این خصوص مشاهده کرد؛ از جمله: پس از این‌که خبر گرد آمدن اصحاب «جمل» به امام می‌رسد، ایشان برخی از اصحاب خود را فرامی‌خواند و این موضوع و تصمیم آن قوم را برای رفتن به بصره به اطلاعشان می‌رساند و سپس می‌فرماید: «اکنون نظر خود را بگوئید تا بشنوم» (شیخ مفید، ۱۳۶۷: ۱۴۵). نیز امام، قبل از عزیمت به سوی شام و جنگ با معاویه، با مهاجران و انصار مشورت می‌کند. امام حتی برای عزل معاویه در ابتدای خلافت خود نیز مشورت کرده است؛ آن‌جا که می‌فرماید:

با کسی که در خیرخواهی‌اش در قبال خدای عزوجل و پیامبرش و مؤمنان اطمینان داشتم مشورت کردم. پس نظرش در مورد فرزند آکله الأکیاد همان نظر خودم بود، مرا از ولایت دادن او نهی می‌کرد و از این‌که او را در امور مسلمانان دخالت دهم بر حذر می‌داشت و شایسته نیست که خداوند مرا ببیند که گمراهان را یار و یاور گیرم (مجلسی، ۱۹۸۳: ۱۸۰).

این مشارکت جویی و دخالت دادن مردم در امر سیاست و حکمرانی که امروزه نشانه‌ای دال بر حکومت خوب و مردم‌سالار است در انتخاب کارگزاران به‌خصوص در مورد مهم‌ترین ایالت کشور اسلامی یعنی مصر در سیره امام علی (ع) مشاهده می‌شود. چنان‌که عزل قیس بن سعد بن عباده از ولایت مصر و انتخاب محمد بن ابی بکر بر اساس مشورت و تضارب افکار صورت گرفت (تقفی، ۱۳۵۴: ۲۱۸-۲۱۹). یکی از توصیه‌های امام به مالک اشتر نیز بهره‌گیری از هر علم و عالمی است که به نحوی در استوار ساختن امور قلمرو حکومتش تأثیر دارد: «با دانشمندان فراوان گفت‌وگو کن و با حکیمان فراوان سخن در میان نه و در آنچه کار شهرهایت را استوار دارد بکوش و نظمی را که مردم پیش از تو بر آن بوده‌اند برقرار کن» (الامام علی (ع)، ۲۰۱۰: ۴۵۲). بنابراین، مشورت روشی بود که امام نه تنها خود بدان عمل می‌کردند، بلکه آن را به والیان و کارگزاران خود، به علت نیاز واقعی که بدان دارند، توصیه می‌کردند. حال، با عنایت به رفتار سیاسی امام، مشارکت سیاسی در نگاه امیرالمؤمنین حقی سیاسی برای مردم است و از سوی دیگر، عنصر آگاهی سبب تعمیق مشارکت می‌شود و مشارکت هم‌راه با دلیل و منطق را سبب خواهد شد.

۶.۴.۷ عدالت محوری

عدالت مهم‌ترین و محوری‌ترین اصل در اندیشه حکومت علوی است (الراوندی، ۱۴۰۹: ۲۲۸). از دیدگاه علی (ع)، عدالت عامل پایایی ملت، عامل ثبات دولت‌ها و زمینه‌ساز آبادانی شهرهاست. امام علی (ع) به این اصل در عرصه عمل هم پای‌بند بودند (درخشه، ۱۳۸۶: ۸-۱۰)؛ به گونه‌ای که در مسیر اصلاحات عدالت‌طلبانه خود که با مقاومت گروهی از مترفین و اشراف و صاحبان قدرت روبه‌رو شده بود (شیخ مفید، ۱۹۷۹: ۱۲) پیشنهاد شده بود که موقتاً از پی‌گیری هدف عدالت دست بکشد و تا زمانی که زمینه برای تحقق آن فراهم نشده است آن را به تأخیر اندازد. پاسخ امام که آن را الگوی حکومت اسلامی و حکمرانی خوب می‌دانیم و به مثابه اصرار حاکم بر تحقق هر چه بیش‌تر عدالت است این چنین بود:

آیا به من دستور می‌دهید که برای پیروزی خود از جور و ستم در حق کسانی که بر آنها حکومت می‌کنم استمداد جویم؟! به خدا سوگند، تا عمر من باقی و شب و روز برقرار است و ستارگان آسمان در پی هم طلوع و غروب می‌کنند، هرگز به چنین کاری دست نمی‌زنم. اگر اموال از خودم بود، به طور مساوی در میان آنها تقسیم می‌کردم تا چه رسد به این که این اموال اموال خداست (و متعلق به بیت‌المال) (الامام علی (ع)، ۲۰۱۰: ۲۱۴-۲۱۵).

از سوی دیگر، با توجه به این‌که دستگاه قضایی در گسترش عدالت در جامعه نقش محوری دارد، امام به این مقوله، به‌خصوص در نامه به مالک اشتر، توجه زیادی مبذول داشته است (دلشاد تهرانی، ۱۳۹۰: ۳۱۳). این عدالت در نگاه امام علی (ع) چنان دقیق و جزئی بود که جرج جرداق در این باره می‌گوید:

مردی نزد خلیفه دوم علیه علی (ع) اقامه دعوا کرد. اتفاقاً علی (ع) در همان مجلس حضور داشت. خلیفه به او گفت: یا ابالحسن، برخیز و دوشادوش مدعی بنشین! علی (ع) برخاست و در کنار مدعی نشست. طرفین ادله خود را ارائه کردند، حکم صادر شد و جلسه محاکمه خاتمه یافت. مدعی از پی کار خود روانه شد و علی (ع) به جای خود بازگشت. در این موقع، خلیفه آثار خشم و ناراحتی را در چهره علی (ع) مشاهده کرد. علت را پرسید و چنین پاسخ شنید: «تو مرا در حضور مدعی با کنیه خطاب کردی، در صورتی که حق این بود که مرا با نام صدا می‌زدی و امتیازی بین من و او قائل نمی‌شدی!» (۱۳۶۵: ۲۱۰).

۷.۴.۷ فسادستیزی

سوء استفاده نکردن از قدرت عمومی و نبود فساد نشانه حکمرانی خوب است. عکس این وضعیت در حکمرانی بد اتفاق می‌افتد. امام علی (ع) به این نکته توجه داشت که وقتی منابع جامعه در اختیار کارگزاران و دولت‌مردان قرار می‌گیرد، این خطر همیشه وجود دارد که آن‌ها به استفاده‌های شخصی، گروهی و نامشروع از منابع عمومی وسوسه شوند (طاهری، ۱۳۸۰: ۲۵۶-۲۵۷)؛ از این رو، پیش از شروع به کار کارگزار خود، او را از افتادن در چنین ورطه‌ای برحذر می‌دارد و به ایشان می‌فرماید: «ایاک و الإستثثار بما الناس فیه أسوة؛ نباید در آنچه متعلق به عموم مردم است برای خود حق ویژه‌ای قائل شوی» (الامام علی (ع)، ۲۰۱۰: ۴۶۴). امام به یکی از ریشه‌های بروز فساد در میان مأموران دولت اشاره می‌کند و راه‌کار پیش‌گیری آن را به ایشان آموزش می‌دهند:

ثُمَّ أَسْبَغْ عَلَيْهِمُ الْأَرْزَاقَ فَإِنَّ ذَلِكَ قُوَّةٌ لَهُمْ عَلَى اسْتِصْلَاحِ أَنْفُسِهِمْ، وَ غِنَى لَهُمْ عَنِ تَتَاوُلِ مَا تَحْتَ أَيْدِيهِمْ، وَ حُجَّةٌ عَلَيْهِمْ إِنْ خَالَفُوا أَمْرَكَ أَوْ تَلَمَّوْا أَمَانَتَكَ، سَبَسَ حَقُوقَ كَافِيَةٍ بِهِنَّ أَنْهِنَّ بَدَّ، زِيْرَا إِيْن كَارَ أَنْهَارَا دَرِ إِصْلَاحِ خَوِيْشِ تَقْوِيْتِ مِيْ كَنْدِ وَ إِزْ خِيَانَتِ دَرِ اِمْوَالِيْ كِهْ زِيْرِ دَسْتِ اَنْهَاسْتِ بِيْ نِيْازِ مِيْ سَازِدْ. بَهْ عِلَاوَهْ، اِيْنِ حِجَّتِيْ دَرِ بَرَابَرِ اَنْهَاسْتِ، اِكْرَا اَزْ دَسْتُوْرَاتِ سَرِيْيِچِيْ كَنْنَدِ يَا دَرِ اِمَانَتِ خِيَانَتِ وَرَزَنْدِ (همان: ۴۵۶-۴۵۷).

البته حضرت به این بسنده نکرده و در خصوص افرادی که فساد مالی داشته و در کار حکومت و اموال عمومی خیانت کرده و مرتکب فساد مالی شده‌اند قاطعیت کامل را نشان داده (رسولی محلاتی، ۱۴۰۴: ۴۰۸-۴۱۰) و تعلیم کرده‌اند (الامام علی (ع)، ۲۰۱۰: ۴۰۳).

این تمهیدات در کنار نوع رابطه‌ای که حکمران اسلامی با مردم برقرار می‌کند به گسترش عدالت در جامعه، بهبود بیش از پیش رابطه مردم با حاکمان و مآلاً به تقویت اعتماد عمومی به حکومت منجر خواهد شد.

۸.۴.۷ رفق و مدارا

امام علی (ع)، با عنایت به شأنت انسان در نظر اسلام، او را فردی با اختیار و آزادی می‌داند که این ویژگی زمینه رشد استعدادهای او را فراهم می‌کند؛ از این رو، ایشان در سیره حکومتی و مدیریتی خود همیشه به این موضوع اهتمام و سعی داشتند تا در صحنه عمل زمینه رشد مردم را فراهم آورند؛ برای نمونه، به رغم این که دوران حکومت امام (ع) دوران اقتدار اسلام و حکومت اسلامی است، امیرالمؤمنین در فضایی کاملاً آزاد با غیر مسلمانان در خصوص حقانیت دین اسلام بحث و مناقشه علمی داشتند که از آن جمله بحث ایشان با یهودیان پیرامون معجزات و فضایل پیامبر (ص) و یا با زنادقه در خصوص تناقض‌های ظاهری قرآن بوده است (طبرسی، ۱۴۰۳: ۲۱۱-۲۴۱). اساساً حضرت رفق و مدارا را به مثابه کارآمدترین روش برخورد با مردم، چه از جانب حکومت و چه از جانب تک تک افراد جامعه با یکدیگر، توصیه و خود بدان عمل می‌کردند. ایشان می‌دانستند که این روش مشکلات اجتماعی را می‌کاهد و مردم را با برنامه‌های حکومت هم‌راه می‌کند. بنابراین، ما شاهد مدارای امام علی (ع) با مخالفان سیاسی حکومت خود، به‌ویژه با آن دسته که خواهان فعالیت سیاسی در چهارچوب حکومت اسلامی‌اند، هستیم. اما آنچه در این جا باید بدان اشاره داشت این موضوع است که مدارا و رفق در سیره سیاسی امام علی (ع) رفتاری در چهارچوب و دارای حد و مرز است؛ به منظور دوری از یک‌سونگری در مقوله مدارا و خشونت، باید به حدود و خط مرزهای رفق و مدارا در سیره امام (ع) توجه کرد که از آن جمله می‌توان به نداشتن سازش در مورد اصول و ارزش‌های دینی، بدعت‌گذاری و هم‌چنین اقدامات براندازانه که امنیت جامعه اسلامی را به خطر می‌اندازد اشاره داشت (درخشه و محمدی سیرت، ۱۳۹۲: ۶۲، ۶۹-۷۳).

۸. نتیجه‌گیری

طرح «نظریه حکمرانی» و توجه ویژه و روزافزون در سال‌های اخیر به مقولاتی چون ماهیت حکومت و چگونگی روابط مردم و حکومت و هم‌چنین ویژگی‌های حاکمان سیاسی و مواردی از این قبیل پیامد سرخوردگی از به‌کارگیری آموزه‌هایی است که پیش از

این برای امر توسعه پیشنهاد شده بودند. آموزه‌های مزبور، که بر مبنای نظریاتی چون «نظریهٔ تعدیل ساختاری» شکل گرفته بودند، جامعه را ماشینی در نظر گرفتند که می‌توان عملکرد و، در همین راستا، بازدهی آن را با بهره‌گیری از تدابیر مهندسی و برنامه‌ریزی مکانیکی تصور و ترسیم کرد. در همین راستا، ادعای جهان‌شمول بودن این آموزه‌ها نیز از همین برداشت نادرست ناشی شده بود. نظریهٔ حکمرانی، که به لحاظ تبارشناسی باید آن را ذیل مکتب نهادگرایی جدید طبقه‌بندی کنیم، با نگاه متفاوتی که به جامعه، حکومت و شهروندان دارد، از سایر نظریات پیش از خود متمایز می‌شود. این نظریه بیش‌تر بر رابطهٔ میان حکومت و مردم تمرکز دارد؛ از این رو، گفته می‌شود برای فهم هر چه بهتر اختلاف سطوح جامعه در امر توسعه، پیش از پرداختن به متغیرهایی چون سرمایه، بازار کار، تولید و عوامل متعلق بدان، باید مفاهیمی اساسی‌تر چون ماهیت حکومت، نهادها و فرایندهای موجود در جامعه و بالاخره رابطهٔ حاکمان و مردم را کاوش و بررسی کرد. در همین زمینه، با تعاریف گوناگون شاخص‌هایی بسیار برای تحقق حکمرانی خوب ارائه شده است که در فقرات پیشین به طور مبسوط بدان‌ها اشاره رفت. از این رو، در این پژوهش، نظریهٔ حکمرانی و به طور مشخص نظریهٔ حکمرانی خوب را در قالب شاخص‌های این حکمرانی در اندیشه و عمل امام علی (ع) بررسی کردیم و حاصل این شد که اساساً در سیرهٔ سیاسی امیرالمؤمنین این نظریه از قوت و پایداری بیش‌تر و بهتری برخوردار است (رشاد، ۱۳۸۰: ۳۰-۷۸) و، علاوه بر ویژگی و ماهیت حکومت‌گران (حسن‌زاده آملی، ۱۳۸۳: ۱۳۳-۱۳۹)، ماهیت حکومت‌ها را به میزان استقامت و پایداری ملت‌ها (رحمانی همدانی، ۱۳۷۶: ۸۲۸-۸۴۶) و لیاقت و پشتیبانی (کعبی، ۱۳۹۰: ۱۶-۱۷) که از خود نشان می‌دهند وابسته می‌دانند و لازمهٔ تحقق حکمرانی خوب را وجود ویژگی‌هایی چون قانون‌گرایی، شفافیت، مسئولیت و پاسخ‌گویی، کارایی و اثربخشی، مشارکت‌طلبی، عدالت‌محوری، فسادستیزی و رفق و مدارا می‌دانند.

منابع

قرآن کریم.

- الأربلی، أبی الفتح (۱۹۸۱). *كشف الغمّة فی معرفة الأئمّة*، بیروت: دارالکتاب الإسلامی.
- استیگلنیز، جوزف (۱۳۸۲). *جهانی شدن و مسائل آن*، ترجمهٔ حسن گلریز، تهران: نشر نی.
- الامام علی (ع) (۲۰۱۰). *نهج البلاغة*، العراق: العتبة العلویة.
- تقفی کوفی اصفهانی، ابو اسحاق ابراهیم (۱۳۵۵). *الغارات*، تهران: انجمن آثار ملی.

جرداق، جورج (۱۳۶۵). الإمام علی (ع)، صوت العدالة الإنسانية، ترجمة سيد اسماعيل رسولزاده خوئی، قم: كتاب صدر.

جعفریان، رسول (۱۳۷۹). حیات فکری و سیاسی امامان شیعه (ع)، قم: صدر.

حسنزاده آملی، حسن (۱۳۹۰). انسان کامل از دیدگاه نهج البلاغه، قم: الف. لام. میم.

دخیل علی، محمدعلی (۱۹۸۲). أئمتنا، الجزء الأول، بیروت: دار المكتبة الإمام الرضا (ع) و دار المرتضى.

درخشه، جلال (۱۳۸۶). «عدالت از دیدگاه امام علی (ع)»، دوفصلنامه علمی - پژوهشی دانش سیاسی، ش ۵. درخشه، جلال و سیرت محمدی (۱۳۹۲). «رفق و مدارا در سیره سیاسی امام علی (ع)»، فصلنامه نهج البلاغه، س ۱۰، بهار.

دلشاد تهرانی، مصطفی (۱۳۸۷). دولت آفتاب اندیشه سیاسی و سیره حکومتی امام علی (ع)، تهران: دریا.

دلشاد تهرانی، مصطفی (۱۳۹۰). **رایت** درایت اخلاق مدیریتی در عهدنامه مالک اشتر، تهران: دریا.

الراوندی، قطب الدین (۱۴۰۹). الخرائج والجرائح، قم: مؤسسه الإمام المهدي.

رحمانی همدانی، احمد (۱۳۷۶). امیرالمؤمنین علی بن ابی طالب علیه السلام، ترجمه حسین استادولی، تهران: منیر.

رسولی محلاتی، سید هاشم (۱۴۰۴). زندگانی حضرت امیرالمؤمنین (ع)، ج ۱، تهران: علمیه اسلامی.

رشاد، علی اکبر (۱۳۸۰). دانشنامه امام علی علیه السلام، ج ۱۳، تهران: پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی.

زینی دحلان، احمد (بی تا). السیرة الحلیة، ج ۱، بیروت: دار الإحیاء التراث العربی.

شریفزاده، فتاح و رحمت الله قلی پور (۱۳۸۲). «حکمرانی خوب و نقش دولت»، فرهنگ مدیریت، س ۱، ش ۴.

الشیخ المفید، محمد بن نعمان (۱۹۷۹). الإرشاد، بیروت: مؤسسة الأعلمی للمطبوعات.

شیخ مفید، محمد بن نعمان (۱۳۶۷). نبرد جمل، ترجمه محمود مهدوی، تهران: نشر نی.

الصدر، محمدصادق (۱۹۷۵). حياة أمير المؤمنين (ع)، بیروت: دار التعارف و دار الأنوار.

الطباطبائی، محمدحسین (۱۳۹۴). المیزان فی تفسیر القرآن، قم: اسماعیلیان.

طبرسی، محمد بن علی (۱۴۰۳). الإحتجاج، مشهد: نشر مرتضی.

الطریحی النجفی، فخرالدین (۱۹۹۳). المنتخب فی جمع المراثی و الخطب «الفخری»، قم: الشریف الرضی.

طه حسین (بی تا). الفتنة الكبرى علی وبنوه، مصر: دار المعارف.

العاملی، سید جعفر مرتضی (۲۰۱۰). الصحيح من سیرة الإمام علی علیه السلام، بیروت: المركز الإسلامی للدراسات. عباس نژاد، محسن (۱۳۸۹). سیره مدیریتی امام علی علیه السلام، مشهد: بنیاد پژوهش های قرآنی حوزه و دانشگاه.

عبدالمقصود، عبدالفتاح (۱۳۶۰). المجموعة الكاملة الإمام علی علیه السلام، بیروت: مکتب التربية و مکتبہ العرفان.

قدردان قراملکی، محمدحسن (۱۳۸۲). مدارا و خشونت در مکتب علوی، قم: بوستان کتاب.

قلی پور، رحمت الله (۱۳۸۷). حکمرانی خوب و الگوی مناسب دولت، تهران: معاونت پژوهشی دانشگاه آزاد اسلامی.

۳۶ شاخص‌های حکمرانی خوب در اندیشه و عمل امام علی (ع)

قمی، شیخ عباس (۱۳۵۰). *منتهی الآمال؛ زندگانی چهارده معصوم*، تهران: مؤسسه مطبوعاتی حسینی.

کعبی، عباس (۱۳۹۰). *بایسته‌های حکمرانی در فرمان حکومتی امیرالمؤمنین به مالک اشتر*، تهران: مؤسسه عالی آموزش و پژوهش مدیریت و برنامه‌ریزی.

مجلسی، محمدباقر (۱۹۸۳). *بحارالأنوار*، ج ۳۸، مؤسسه الوفاء.

مطهری، مرتضی (۱۳۶۸). *سیری در سیره ائمه اطهار*، تهران: صدرا.

میری، احمد و جعفر خیرخواهان (۱۳۸۳). *حکمرانی خوب بنیان توسعه*، تهران: مرکز پژوهش‌های مجلس.

نصری، عبدالله (۱۳۸۸). *تحلیل شخصیت امام علی علیه‌السلام از دیدگاه علامه جعفری*، تهران: دفتر نشر فرهنگ اسلامی.

نقیبی مفرد، حسام (۱۳۸۹). *حکمرانی مطلوب در پرتو جهانی شدن حقوق بشر*، تهران: نشر دانش.

Avellaneda Sebastian Dellepiane (2006). *Good Governance Institutions and Economic Development: Beyond the Conventional Wisdom*, Barcelona.

Mohammed, Anne-Marie (2011). *Good Governance and Growth in Developing Countries*, j Ind Compet Trade.

Rowntree, Joseph (2009). *The Good Governance standard for public services*, London: OPM and CIPFA.

Vries de, Michiel (2013). 'The Challenge of Governance', *The Innovation journal*, V. 18, N. 1.